

اگرچه نیت خوبی است زیستن ...
اما خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم!

 www.konkursara.com

 ۰۲۱۵۵۷۵۶۵۰۰

دانلود بهترین جزوات در

کنکورسرا

کنکورسرا

مرجع تخصصی قبولی آزمون فرهنگیان و آزمون استخدامی آموزش و پرورش

درس یازدهم: ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک از دو واژه تشکیل شده است:

۱- ژئو مخفف ژئو گرافی؛ به معنای جغرافیا

۲- پلیتیک؛ به معنای سیاست

*برخی آن را معادل سیاست جغرافیایی در نظر گرفته اند.

تعریف ژئوپلیتیک از زبان یک جغرافی‌دان سیاسی:

"ژئوپلیتیک شاخه‌ای از دانش جغرافیای سیاسی است که با موضوع قدرت و ارتباط آن جغرافیا و سیاست سروکار دارد و روابط متقابل این سه عنصر را مطالعه می‌کند." در این مدل عنصر قدرت به رابطه متقابل جغرافیا و سیاست اضافه شده است؛ زیرا جوهره ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد.

قدرت

معنای قدرت:

- داشتن توانایی

- توان و استعداد انسان برای انجام دادن کاری که مطلوب اوست. این کلمه در زبان فارسی مترادف‌هایی مثل نفوذ، اقتدار، حکم و فرمان دارد. در مباحث سیاسی و اجتماعی، از قدرت با تعابیری چون کنترل دیگران یا نفوذ داشتن روی آن‌ها، سلطه و توانایی مجبور کردن دیگران به فرمان برداری یاد شده است.

رابطه قدرت و سیاست

سیاست علم اداره یک کشور است.

بازیگران سیاسی سیاستمداران، حکومت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همه در پی رسیدن به اهداف خود به وسیله‌ی قدرت هستند.

بازیگران سیاسی اصلی و عمده جهان عبارت‌اند از:

رهبران ایدئولوژیک و افراد برجسته سیاسی که روی مردم نفوذ دارند، گروه‌ها و احزاب سیاسی، سازمان‌های مردم‌نهاد و غیر حکومتی مانند انجمن فعالان حقوق بشر یا محیط‌زیست و صلح، سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل، نهادهای اقتصادی و تجاری بین‌المللی مانند شرکت‌های چندملیتی

بازیگران سیاسی با به دست آوردن قدرت می‌توانند به اهداف خود برسند، مطابق میل با نظام فکری خود فرمان برانند، مطابق نظام فکری خودشان فرمان برانند، منافع خود و هوادارانشان را تأمین نمایند و رقیبان خویش را از صحنه بیرون کنند. قدرت مانند یک شمشیر دو لبه است؛ حکومت‌ها، هم می‌توانند از قدرت برای دست یافتن به اهدافی مثل تأمین استقلال و منافع و امنیت ملی کشور خود بهره ببرند و هم می‌توانند آن را علیه امنیت ملی کشور خود به کار بگیرند. به‌وسیله ابزارهایی مثل ارتش، پلیس، دستگاه قضایی و اطلاعاتی؛

رابطه قدرت و جغرافیا

صاحب‌نظران ژئوپلیتیک معتقدند عواملی چون موقعیت جغرافیایی، آب‌وهوا، داشتن منابع زیرزمینی و جمعیت می‌توانند موجب قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور بشوند. یا به‌عکس کارکرد منفی داشته باشند.

قدرت و نظریه‌های ژئوپلیتیکی

۱- در قرن ۱۹ راتزل پدر علم جغرافیای سیاسی نظریه فضای حیاتی را مطرح کرد.

این نظریه می‌گوید:

- اگر کشورهای کوچک برای جمعیت خود فضای کافی نداشته باشند و درصدد توسعه سرزمین‌های خود بر نیایند، نابودی آن‌ها حتمی است.

- موقعیت جغرافیایی عامل مهمی در این نظریه است و راتزل هم عقیده داشت که موقعیت یک کشور در مجاورت یک دولت قوی یا ضعیف بر سیاست و قدرت آن تأثیر می‌گذارد.

- راتزل از مباحث خود این نتیجه را گرفت که در کشمکش بر سر قدرت، دولت‌های بزرگ پیروز می‌شوند و کشورهای کوچک را ضمیمه خاک خود می‌کنند.

* البته باید توجه کرد که این نظریه در اواخر قرن نوزدهم مطرح شده است و در قرن بیستم با توسعه حقوق و قوانین بین‌المللی، اقداماتی مانند کشورگشایی و تصرف سرزمین‌های دیگر قابل قبول نیست و محکوم شمرده می‌شود؛

حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۸۰ و اشغال این کشورها یا حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹، نمونه‌هایی از توسعه‌طلبی کشورهاست. برخی دیگر از صاحب‌نظران به عوامل دیگری چون قدرت خشکی، قدرت دریایی و قدرت هوایی اشاره می‌کنند.

۱- مکیندر، جغرافی‌دان انگلیسی، در سال ۱۹۰۴ در مقاله‌ای با موضوع تولید قدرت، به خشکی‌ها توجه کرد.

او معتقد بود که بخش عمده خشکی‌های جهان، سه قاره به هم چسبیده آسیا، اروپا و آفریقا است که جزیره جهانی نام دارد. او منطقه خشکی اوراسیا (از رود ولگا در غرب تا سیبری در شرق) را قلعه جهانی می‌دانست و اعتقاد داشت که برای قدرت‌های دریایی غیرقابل دسترس است. او بخش مرکزی را محور یا قلب خشکی جهان می‌نامید و معتقد بود که این منطقه منبع بزرگ قدرت است و هرکس بر آن مسلط شود، می‌تواند بر جزیره جهانی و جهان سلطه پیدا کند.

* مکیندر معتقد بود بعد از منطقه قلب زمین یا هارتلند، یک هاله داخلی وجود دارد که قدرت دریایی به آن دسترسی دارد و یک هاله خارجی، که شامل قاره آمریکا، اقیانوسیه و جنوب آفریقا است.

نکته: برخی معتقدند که این نظریه در سیاست‌های جنگ طلبانه آلمان در جنگ مای جهانی اول و دوم بی‌تأثیر نبوده است.

۲- نظریه قدرت دریایی را آلفرد ماهان مطرح کرد. او دریاسالار بود و فضاهای دریایی و اقیانوسی را در شکل‌گیری قدرت جهانی و کنترل و محاصره خشکی‌ها مؤثر می‌دانست. ماهان شش شرط را برای تبدیل شدن یک کشور به قدرت دریایی پیشنهاد کرده بود:

خط‌مشی سیاسی و حکومت: حمایت و توجه دولت‌ها به قدرت دریایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها

موقعیت جغرافیایی: مجاورت کشور با یک یا چند دریا برای حمل‌ونقل و کنترل راه‌های آبی مهم

وضع طبیعی سواحل: داشتن سواحل مناسب و دارای پناهگاه برای ایجاد بندرگاه

فرهنگ دریانوردی: توجه به اهمیت دریا، علاقه مردم به دریانوردی و توسعه روابط تجارت با سایر ملل

تعداد جمعیت: هرچه تعداد افراد کشور بیشتر باشد، در تأمین نیروی انسانی دریایی مؤثرتر است.

گسترش ساحل: طول سواحل یک کشور و دسترسی به آب‌های آزاد

**** کتاب معروف آلفرد ماهان: نفوذ و تأثیر قدرت دریایی در تاریخ**

نقش عوامل جغرافیایی در قدرت ملی

۱- موقعیت جغرافیایی کشور

موقعیت جغرافیایی عبارت است از چگونگی قرار گرفتن یک مکان در سطح زمین.

موقعیت جغرافیایی تأثیر بسزایی در قدرت یک کشور دارد. برای مثال: قرار گرفتن یک کشور بین چند کشور قدرتمند یا ضعیف در سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار است. مانند کشور لهستان که بین روسیه و آلمان قرار گرفته و موقعیت آسیب‌پذیری داشت و به دلیل همین موقعیت، موجودیت خود را از دست داده است.

- موقعیت دریایی، یعنی دسترسی به آب‌های آزاد، نقش مهمی در قدرت ملی یک کشور دارد..

برای مثال: انگلستان و ژاپن از همه سمت به آب‌ها آزاد دسترسی داشته‌اند و توانسته‌اند به قدرت‌های بزرگ دریایی تبدیل شوند.

۲- وسعت، شکل و ناهمواری‌های کشور

وسعت زیادی به‌خودی‌خود امری مطلوب است. کشورهایی که کمبود فضا دارند برای فعالیت‌های خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

همچنین در کشورهای وسیع در زمان جنگ می‌توان نیروی‌های نظامی پشتیبان را به بخش دیگری منتقل کرد؛ مانند چین که در جنگ با ژاپن، تدارکاتش را به غرب کشور انتقال داد. البته وسعت زیاد اگر با کمبود جمعیت همراه باشد، در امر دفاع به مشکلات برمی‌خورد.

* کیفیت فضای سرزمین و نوع ناهمواری‌ها نیز در قدرت ملی مؤثر است. سرزمین‌های هموار برای کشاورزی و توسعه شبکه راه‌ها و حمل‌ونقل بسیار مناسب‌اند. نواحی کوهستانی، بیابان‌های وسیع، زمین‌های باتلاقی و کویری برای فعالیت‌های اقتصادی و ارتباطی به هزینه زیادی نیاز دارند. نکته: البته نواحی کوهستانی از نظر دفاعی نقش مثبتی دارند. از دیگر عوامل مؤثر در قدرت ملی، کشل کشورهاست.

تقسیم‌بندی کشورها از نظر شکل:

۱- کشورهای جمع‌وجور (فشرده) شکلی مربع یا دایره دارند.

۲- کشورهای طویل به کشوریایی گفته می‌شود که طول آن‌ها حداقل شش برابر عرضشان باشد.

۳- کشورهای دنباله‌دار، یک بخش شبه‌جزیره‌ای یا دالان مانند دارند که از سرزمین اصلی جدا افتاده است.

۴- کشورهای چندپاره یا چندتکه، کشورهای جزیره‌ای هستند.

۵- کشورهای محاطی، کشوریایی هستند که درون یک کشور دیگر محصور شده‌اند.

نکته: به‌طور کلی، بهترین شکل برای یک کشور شکل فشرده است که پایتخت در مرکز آن قرار گرفته است. در چنین وضعیتی، در کمترین زمان می‌توان از مرکز یک سرزمین به تمام نقاط آن دسترسی پیدا کرد. قابلیت دفاعی کشور در این شکل زیاد است. در کشورهای طویل و چندتکه، نظارت حکومت بر همه قسمت‌های کشور و همچنین ایجاد خطوط ارتباطی مواجه می‌شود.

۳- بنیادهای زیستی کشور:

عواملی چون آب، خاک، آب‌وهوا و پوشش گیاهی بنیادهای زیستی کشور محسوب می‌شوند. آب یکی از مشکلات اصلی و از عوامل رقابت و کشمکش کشورهای در آینده جهان است. زیرا به دلیل افزایش جمعیت و تغییر الگوی های زندگی، مصرف آن مرتباً افزایش می‌یابد. کشوریایی که دچار کمبود آب یا پدیده فرسایش و آلودگی خاک مواجه‌اند، توانمندی‌هایشان ضعیف می‌شود و نه تنها امکان تولیدی مواد اولیه و محصولات کشاورزی و تغذیه جمعیت در آن‌ها کاهش پیدا می‌کند، بلکه وابستگی‌شان به واردات هم زیاد می‌شود. معمولاً امکان تبدیل کشوریایی که در منطقه معتدل واقع شده‌اند، به قدرت‌های سیاسی منطقه‌ای یا جهانی بیشتر است و بعید است که یک قدرت سیاسی بزرگ بتواند در سرزمین‌های بسیار سرد و یخبندان یا بیابان‌های گرم و سوزان شکل بگیرد.

۴- منابع انرژی و معدنی کشور:

منابع انرژی و معدنی مثل نفت و گاز، کانی‌های فلزی مثل مس، روی و آهن در صنعت و امور نظامی کاربرد دارند. اگر این منابع در کشوری در جهت توسعه صنایع قرار بگیرند در قدرت آن کشور مؤثرند، اما اگر اقتصاد کشوری وابسته به صادرات آن‌ها باشد، یک ویژگی منفی و عامل کاهش‌دهنده قدرت ملی تلقی می‌شوند.

۵- جمعیت کشور:

داشتن جمعیت زیاد از عوامل قدرت ملی است. زیرا هم منبع کار و تولید ثروت، هم نیروی نظامی و دفاعی و هم سرچشمه روحیه ملی محسوب می‌شود. داشتن جمعیت فعال و جوان، باسواد و دارای مهارت که فرصت‌های اشتغال و پیشرفت برای آن‌ها در کشور فراهم شده باشد، از عوامل قدرت ملی محسوب می‌شود. همگونی جمعیت از نظر قومی، زبانی و دینی در افزایش قدرت ملی مؤثر است و هرچه این همگونی بیشتر باشد، قدرت ملی بیشتر است.

ناحیه ژئوپلیتیکی

منطقه ژئوپلیتیکی عبارت است از بخشی از سطح زمین یا تعدادی کشور هم‌جوار که به دلیل داشتن ارزش‌های جغرافیایی، بازیگران سیاسی برای کنترل یا تصرف آن‌ها با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند. این تعامل ممکن است مذاکره، همکاری و هم‌بستگی یا رقابت و کشمکش و حتی جنگ باشد. منطقه ژئوپلیتیک منطقه ایست که در آن سه عامل جغرافیا، سیاست و قدرت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و توجه به حکومت‌ها، به‌ویژه قدرت‌های جهانی، را به خود جلب می‌کنند. از مناطق ژئوپلیتیکی جهان امروز می‌توان به خلیج فارس، اتحادیه اروپا، دریای خزر و قفقاز اشاره کرد.